

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه علق

استاد ضرابی بهمن ۱۳۹۹

جلسه چهارم ۹۹/۱۱/۱۸

آیات شریفه : «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّا كَافٍ» (۶) أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى (۷) إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ  
الرُّجْعَى (۸) - چنین نیست که انسان شکرگزار باشد، بلکه طغیان می کند (۶)  
همین که خود را بی نیاز پندارد (۷) بی گمان بازگشت همگان به سوی پروردگار  
توست، و همه به سوی او باز خواهند گشت.»

عنوان : انکار شدید پندارهای نادرست

« کَلَّا »: از آنجا که خداوند متعال در این سوره شریفه بحث را از امر به قرائت  
«باسم ربّ» آغاز نمود، برنامه ربوبیت خود را درباره انسان با اشاره به دو  
مرتبه یا دو فصل از کتاب خلقت انسان دنبال نمود .

طبیعتاً تصویری که از انسان ارائه می‌شود باید کامل باشد و تنها به بعد  
برتری‌های او منحصر نشود زیرا انسان خلقتش به شهادت آیات قرآن «امشاج  
نبتلیه» (آمیخته‌ای از بعد «حیوانی و ملکوتی») است و آن دو مرتبه‌ای که از  
کتاب خلقت انسان با دو امر « اقرأ» مطرح گردید (بعد دنیایی و بعد اخروی یا  
بعد جسم و روحی) را در تعارض با یکدیگر نشان می‌دهد و اختلاف این دو  
گرایش میدان جهاد و مبارزه‌ای را برای انسان رقم می‌زند که تنها ظفرمندان و  
فاتحان در این میدان به آن افق‌های بلندی می‌رسند که خداوند برای انسان ترسیم  
نموده است. «إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدْوَانِ مُتَفَاوِتَانِ، وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ ، فَمَنْ أَحَبَّ  
الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا، وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ مَا شِ  
بَيْنَهُمَا، كُلَّمَا قَرُبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ، وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ - دنیا و آخرت دو

دشمن آشتی ناپذیر و دو راه مختلفند، پس کسی که دنیا را دوست دارد و به آن عشق ورزد آخرت را دشمن می‌دارد و نسبت به آن عداوت می‌کند، و این دو همچون مشرق و مغربند، پوینده این دو راه هر گاه به یکی از دو طرف نزدیک شود از دیگری دورگردد و آن دو «هوو» هستند که نوعاً با هم ناسازگارند.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۳)

بنابراین برای آنکه توصیف این برتری‌ها، تصورات غلط را درباره حقیقت انسان مانع شود، حرف «کلا» را که انکار شدید است، آورد تا مانع پیدایش پنداری باشد که ممکن است با شنیدن آیات مراتب خلقت انسان، برای مخاطب به وجود می‌آید و آن این که کسی انسان را با این نعمت‌هایی که خدا به او داده از خطر هر انحرافی مصون بداند.

یا این پندار غلط که کسی گمان کند این عنایات ویژه را که خدا به انسان داده به هر کس بدهد او شایسته این مقامات خواهد شد. و این ترجیح بلامرجحی است که با عدالت و حکمت سازگار نیست. در این صورت این «کلا» که انکار شدید است به بعد دیگر وجود انسان اشاره دارد که همان بعد حیوانی درون اوست که برخوردار از این عنایات ویژه را تنها در صورتی ممکن می‌گرداند که انسان تن به مجاهدت و مبارزه‌ای تمام عیار با نیمه دیگر وجود پست حیوانی خود بدهد. خودیت انسان مراتبی دارد و مرتبه نازل آن، خود حیوانی انسان است. وجود این خود مانع از ارتقاء به مراتب بالا تر است مگر آنکه در حصار عقل و شرع محدود شود. به همین سبب وجود این حیوانیت میدانی از مبارزه را پیش روی انسان می‌گشاید که اگر در آن فاتح شد می‌تواند بالا برود.

از این رو در ادامه آیات، شرارت افرادی را شاهد می‌آورد که تسلیم حیوانیت و شیطنت وجود خود شده، گرفتار عذاب ابدی می‌گردند.

خطاب آخرین آیه در این سوره شریفه به پیامبر اسلام (که خطاب به همه ابناء بشر نیز هست؛ بخاطر برخوردار از این خلقت مشترک) این است که از پیروان نفس و هواپرستان اطاعت نکند و در اطاعت و تقرب و سجده برای

خداوند جدیت داشته باشد؛ زیرا اطاعت این فرمان و انجام این سجده واجب است و راه نجات و سعادت‌ی جز آن وجود ندارد.

یا رب ز گناه زشت خود منفعلم      وز قول بد و فعل بد خود خجلم  
فیضی به دلم ز عالم قدس رسان      تا محو شود خیال باطل ز دلم

### عنوان : این همه محنت و رنج چرا؟

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ \* أُنْ رَأَهُ اسْتَغْنَى» : اگر کسی بپرسد که آیا نمی‌شد خداوندی که بر همه چیز قادر است انسان را بدون هیچ رنج و محنتی به کمال مطلوب خود برساند؟ آخر چرا باید این همه گرفتاری و عذاب را در دنیا تحمل کنیم؟ جواب این است که دلایل مختلفی دارد؛ اما در این مختصر به برخی از آنها می‌شود اشاره داشت که خداوند خود از میان همه آنها یکی را در این آیه شریفه، انتخاب نموده است؛ و آن رابطه تخلف ناپذیر میان طغیان و استغنا است.

ابتداء برای جامعیت و فراگیری پاسخ به عنوان مقدمه از رابطه میان فقر و غنا سخن می‌گوییم. با این توضیح که: غنای بالذات قابلیت تعدد و کثرت ندارد. وقتی گفته می‌شود این موجود غیر آن دیگری است، این غیریت، مرز و محدودیت است و با غنا و بی‌نیازی نمی‌سازد.

اگر یک جسمی را از همه ابعاد، نامتناهی فرض کردید دیگر در کنارش جسم دیگر جا نمی‌گیرد همچنین است اگر وجودی را بی‌نهایت و بی‌نیاز از هر جهت دانستی دیگر در کنارش وجودی دیگری محال است. اشکال از قدرت خداوند نیست اشکال در دو امری است که ماهیتشان با یکدیگر قابل جمع نیست؛ در مثال مانند نمکی که شور نباشد یا روغنی که چرب نباشد. نمی‌توان گفت که اگر خدا قادر مطلق است چرا نمی‌تواند نمکی بیافریند که شور نباشد. این اشکال از قدرت نیست اشکال از این دو ماهیتی است که یکی نمک و شوری آن است و دیگری شور نبودن است که دیگر نمی‌تواند نمک باشد.

وقتی غیر از خداوند نمی‌تواند بی‌نیاز و غنی بالذات باشد (« يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ - ای مردم، شما همه فقیر درگاه خدا و محتاج او هستید و تنها خداست که بی‌نیاز و غنی بالذات و ستوده صفات است» (فاطر/۱۵)

لاجرم همه مخلوقات فقیر و نیازمند و عین تعلق و ربط به او هستند و هیچ استقلالی از خود ندارند؛ ولیکن خداوند از فقر و نیازمندی موجودات آئینه‌ای ساخته است که در عمق نیاز به او، بی‌نیازی و غنای او را فهم کرده از آن بهره ببرند (مانند تشنه‌ای که کمال و خواص آب را می‌فهمد و از آن بهره می‌گیرد و مانند تاریکی جهل که شخص جاهل امکان می‌دهد تا ارزش و خواص نور علم را بفهمد و از آن بهره بگیرد و ناتوانی که ارزش قدرت و توانمندی را می‌فهمد و از آن بهره می‌گیرد.) و این حقیقت همان مفهوم آیت بودن موجودات از جمله انسان برای خداوند است.

هر کجا دردی دوا آن جا رود	هر کجا فقری نوا آنجا رود
هر کجا مشکل جواب آنجا رود	هر کجا پستی است آب آنجا رود
آب کم جو تشنگی آور بدست	تا بجوشد آبت از بالا و پست
تا سقا هم ربه‌م آید خطاب	تشنه باش الله اعلم بالصواب
آب رحمت بایدت رو پست شو	و آنگهان خور خمر رحمت مست شو

پیامبر (صلی الله علیه و آله) که آئینه تمام نمای اسماء و صفات خداوند است، می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْإِفْتِقَارِ الْيَكِّ وَ لَا تَفْقُرْنِي بِالْإِسْتِعْنَاءِ عَنكَ - الهی مرا با نیازمندی به سوی خودت غنی گردان و نیازم را سرشار و نیز مرا در بی‌نیازی از خودت فقیر مگردان که خود را از تو بی‌نیاز بدانم.»

درک و باور این فقر خود از ارزشمندترین چیزها است و انسانی که خود را فقیر درگاه خدا بداند، از غیر خدا بی‌نیاز می‌شود و این از ارزشمندترین کمالات و بالاترین درجات ایمان و بندگی است اما اگر خود را مستغنی و بی‌نیاز ببیند مغرورانه طغیان می‌کند و در مقابل هیچ چیز سر فرود نمی‌آورد؛ «لَوْلَا ثَلَاثَةٌ

ما وَضَعَ ابْنُ آدَمَ رَأْسَهُ لِشَيْءٍ: الْفَقْرُ وَالْمَرَضُ وَالْمَوْتُ - امام حسین علیه السلام فرمود: اگر فقر و تنگدستی، بیماری و مرگ، این سه مورد نبود انسان در مقابل هیچ چیز سر فرود نمی‌آورد. «(نزهة الناظر، ص ۸۰).

دولت فقر خدایا بمن ارزانی دار      کین کرامت سبب حشمت و تمکین منست  
واعظ شحنه شناس این عظمت گو مفروش      زانکه منزلگه سلطان دل مسکین منست

### عنوان : معنایی دیگری از فقر مطلوب

در حدیث از پیامبر مکرم اسلام می‌خوانیم که: «الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ أَفْتَخِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ- فقر مایه افتخار من است و با آن بر دیگر پیامبران مباحثات می‌ورزم.» (عوالی اللالی، ۳۹/۱)

با اینکه پیامبران (علیهم السلام) نیز در ساده‌زیستی با آن حضرت شریک هستند، اما مراتب توحید و پیوستگی به حضرت الوهیت و انقطاع کامل در پیامبران متفاوت است، آن حضرت در درجه‌ای قرار دارند که سرآمد همه پیامبران‌اند، از این رو در مدت زندگی خود در دنیا فقیران و محرومان و بینوایان را دوست می‌داشت و با آنان مجالست کرده، بر سر یک سفره می‌نشستند، در شادی و غم همدم آنها بودند و از مترفان نیز کناره می‌گرفتند چرا که همیشه فرعون‌ها، قارون‌ها و قابیل‌ها طغیانگر بوده‌اند نه یاران صفا و چوپانان و پابرهنگان؛ و همچنین در براندازی افتخارات بی‌پایه و اساس و ترویج سادگی و زندگی در حد کفاف، از هیچ کوششی دریغ نمی‌نمودند.

شاهی که از بلندی قدرش خیر دهد      ایزد به هل اتی و به تأکید انما

بر تخت ملك فقر چو او شاه مطلق است      شاهان فقر جمله بدو کرده ابتدا

باید تأکید نمود که این «فقر اختیاری» ملازم با کفاف است، زندگی به صورتی ساده و صرف نظر کردن از زواید و رفاه زدگی؛ نه آنکه فرد سربار جامعه بوده، همواره محتاج به مردم باشد. از پیامبر اکرم (ص) این دعا نقل شده است که فرمودند: «(الهی) أعوذ بك من الفقر - (خداوندا) به تو پناه می‌برم از فقر» که

مقصود از آن احتیاج و نیازمندی به مردم است نه فقر و نیاز به خداوند؛ زیرا که انسان وقتی به غنای روحی برسد، دنیا در نظرش مانند وسیله و مزرعه‌ای است که از آن به کمترین قانع می‌شود، چنان که مولای متقیان علی (ع) فرمودند: «كَلَّ مقتصر علیه کاف - هر چه بتوان با آن بسنده کرد، همان کافی است.» (نهج البلاغه/ حکمت ۳۹۵)

و نیز پیامبر خدا (ص) فرمودند: «... ما أنا و الدنیا؟ إنما مثل الدنیا کمثل رجل راکب، مرّ علی شجرة و لها فیء، فاستظلّ تحتها، فلما أن مال الظلّ عنها ارتحل فذهب و ترکها - مرا با دنیا چکار؟ مثل زندگی در این دنیا همچون مثل مردی سوار است که گذارش بر درختی سایه‌دار افتد، در سایه آن دمی بخوابد و وقتی سایه رفت، از آنجا برود و درخت را به حال خود گذارد» (بحار الانوار، ج ۱۶، صفحه ۲۸۳)

زین همه انواع دانش روز مرگ      دانش فقر است ساز راه و برگ

### عنوان : تعجب از آن که به روز حساب ایمان دارد پس چرا...؟

« إِنَّ إِلِيَّ رِبِّكَ الرَّجْعِيَّ »: درمان طغیان و سرکشی‌ها آیا چیزی جز ایمان به روز حساب و کتاب الهی است؟ حق تعالی می‌فرماید: «واتقوا الله واعلموا انکم الیه تحشرون - و از خدا پروا کنید و بدانید که شما به سوی او گرد خواهید آمد.» (بقره/۲۰۳)

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عجبت لمن یعلم ان للاعمال جزاء کیف لا یحسن عمله - من تعجب می‌کنم در باره کسی که می‌داند برای اعمال جزاء است چگونه عمل صالح انجام نمی‌دهد.» (غررالحکم ج ۲ ص ۴۹۵)

اما اگر معاذ الله ایمان به روز جزا نبود، چه باید کرد؟ «إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ - و موسی گفت: من به خدای آفریننده من و شما (و همه عالم) از شرّ هر (کافر) متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد پناه می‌برم.» (غافر/۲۷)

پنداشت ستمگر که جفا بر ما کرد      در گردن او بماند و بر ما بگذشت

جفا پیشگان را بده سر به باد      ستم بر ستم پیشه عدل است و داد

حضرت علی (ع) فرمود: «چون روز قیامت شود، خداوند گوید: امروز با عدالت در میان شما حکم کنم ، و بر هیچ کس ظلم نشود؛ امروز حق ضعیف را از توانگر بگیرم، امروز به سود مظلوم از ظالم داد خواهی کنم . از طریق گرفتن کارهای نیک ظالم و گذاشتن آن در نامه عمل مظلوم و یا از راه برداشتن گناهان مظلوم و افزودن آن به گناهان ظالم ؛ تنها آن دسته از ظالمانی نجات می یابند که مظلوم از حق خود در مورد آنان چشم پوشد. "وان كان مثقال حبة من خردل أتينا بها و كفى بنا حاسبين - واگر هموزن دانه خردلی باشد آن را میاوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم."» (انبیاء ، ۴۷)

روزی پیامبر (ص) شتری را زیر بار، معطل و بسته دید، فرمود: صاحب حیوان برای حساب قیامت خود را آماده کند.

ای دوست، به روی دوست بگشای دری      صاحب نظرا، به مستمندان، نظری

ما بی خبرانیم ز منزلگه عشق      ای با خبر از بی خبر آور خبری